



از: ایران ملر نگ

مادران و فرزندان

چرا «مادران شایسته» را از سرپرستی فرزندانشان محروم میدارید؟

ماده ۱۱۷۹ قانون مدنی را تغییر دهد!

چنانچه خانواده را هسته تشکیل دهنده اجتماع محسوب نمائیم و باین واقعیت بزرگ ایمان داشته باشیم که ترقی و تعالی اجتماعات بستگی به کیفیت و چگونگی تربیت و پرورش اطفال در خانواده‌ها دارد خواه ناخواه باین اصل قائل خواهیم شد که حفظ خانواده و تحکیم روابط زناشویی از مهمترین وظایف جوامع بشری است و این میسر نیست مگر آنکه حقوق زن و مرد بارعايت عدل و انصاف و اصل تساوی برقرار شود و مهر و محبت و احتیاج معنوی زن و مرد بیکدیگر ادامه و استحکام آن را تضمین نماید.

بدادخواست پژوهشی پیوست نماید.
بنابراین مطابق فرمول این ماده که تصریح به لزوم پیوست نمودن تصدیق دفتر دادگاه مرجع رسیدگی بدادخواست اعسار (در ظرف مدت قانونی) بدادخواست پژوهشی یا فرجامی نموده، مسلم است که موقعیت تقدیم دادخواست اعسار از هزینه دادرسی را (از لحاظ ظرف زمان) مقید به (ظرف مدت قانونی) که همان (موعد جهت تقدیم دادخواست پژوهشی است)، نموده و مفهوم مخالف این ماده آنست که دادخواست اعسار از هزینه دادرسی را در خارج از مدت قانونی مذکور برای تقدیم دادخواست پژوهشی، نمیتوان داد و نیز خصوصیت دادخواست پژوهشی، که پژوهشخواه مدعی اعسار از هزینه دادرسی، باید تصدیق تقدیم دادخواست اعسار بدادگاه را پیوست آن نماید، اینستکه حتماً باید دادخواست اعسار، در ظرف موعد مقرر تقدیم دادخواست پژوهشی، داده شده باشد - دادن دادخواست خارج از موعد مذکور مؤثر نیست، عباس شیرازی و کیل پایه یک دادگستری

آقای محمد باقرزاده - تهران - نوشته‌اند، ساعتم را که ۱۵۰۰۰ ریال ارزش داشته به ساعت سازی ۰۰۰۰۰ واقع ۰۰۰۰ دادم تعمیر کند - بعد اکه هزد او را پرداخته و ساعت را گرفتم، معلوم شده‌است ساعت را درست نکرده و بلکه آنرا معیوب‌تر کرده است بطوریکه کاملاً خراب شده.

آیا این ساعت ساز را میتوانم بصورت جزائی تعقیب کنم و بهر حال میتوانم خسارتم را بوسیله دادگستری مطالبه و دریافت نمایم یا نه؟ پاسخ بنظرها: تعقیب جزائی ساعت ساز امکان ندارد. چون عمل منتبه باو فاقد عنوان جزائی است ولی میتوان خسارت واردہ را از او مطالبه کرد.

اعسار در پژوهش

آقای احمد قانع - ساری - خلاصه

پرسیده‌اند که:

برای اعسار از هزینه دادرسی مرحله پژوهشی چگونه دادخواستی لازم است و بکدام دادگاه باید تقدیم گردد و آیا اگر دادخواست پژوهشی، در موعد مقرر ولی بدون تمیز، بدادگاه استان داده شود و دادخواست اعسار از هزینه دادرسی مرحله پژوهشی بعده، در خلال مدت پنج روز اخطار رفع نقص، تنظیم و تسلیم گردد، موفر است یا خیر؟ و بهر حال هر توضیحی لازم میدانید مرقوم فرمائید.

پاسخ بنظرها:

- ۱ - برای اعسار از هزینه دادرسی مرحله پژوهشی، دادخواست جداگانه لازم است.
- ۲ - مرجع تقدیم این دادخواست، تابع صلاحیت نسبی محاکم است. باین معنی که اگر مبلغ هزینه دادرسی، کمتر از پنجاه هزار ریال است، باید بدادگاه پخش والا راجع بدادگاه شهرستان است.

۳ - اگر دادخواست پژوهشی در موعد مقرر - ولی بدون تمیز - بدادگاه استان تقدیم شود، دادخواست اعسار از هزینه مرحله پژوهشی را، نمیتوان در مدت پنج روز مهلت اخطار رفع نقص تنظیم و تسلیم نمود مگر اینکه اخطار رفع نقص، قبل از انتضای مهلت مقرر قانونی تقدیم دادخواست پژوهشی، ابلاغ شده باشد و روز اقدام هم از مهلت مقرر قانونی نگذشته باشد. زیرا بر طبق ماده ۷۰۳ قانون آئین دادرسی مدنی، در صورتی که دعسوی اعسار، برای معافیت از هزینه پژوهشی یا فرجامی باشد، مدعی اعسار باید، تصدیقی از دفتر دادگاهی دادخواست اعسار رسیدگی میکند، حاکی از تقدیم دادخواست اعسار گرفته، در ظرف مدت قانونی

بی انصافی است که در قوانین مملکت ما صلاحیت اخلاقی، فهم و شعور، عطوفت و محبت، فداکاری و گذشت را نادیده گرفته و حق تقدیم در حضانت طفل را فقط و فقط براساس «جنس» قرار داده‌اند.

هیچ قانون هادلانه‌ای باین کلیت نمی‌تواند حکم کند، قوانین انسانی و اجتماعی قانون علمی نیست که همیشه و همه جا تنکیب دو واحد ییدزون و یک واحد اکسیژن در شرایط مشخص آب، بوجود آورد. ناید یک محکمه صالح شرایط و عوامل مختلفی را که در تربیت طفل مؤثر است مورد توجه و مذاقه قرار دهد و درمورد حضانت و سیرستی طفل آنکس را ارجح بداند که دارای امتیازات بیشتر و بهتر جهت تربیت فرزند باشد و گرن قوانین اجتماعی، کلیتی را که همیشه یک علت ایجاد یک معلول خاص کند فاقد نداید و عوامل مختلفی را که در ایجاد یک پدیده مؤثر ند در نظر گرفت و با توجه با آن علل احتمالاً پیش بینی معلول را کرد حال چگونه یک قاضی می‌تواند بدون مطالعه در اطراف و جوانب موضوع و توجه بشخصیت زن و مرد و با در نظر داشتن نحوه گذران زندگی و صلاحیت آنها صرفاً با عناد حکم غیرعادلانه ماده ۱۱۶۹ کودک دو ساله یا هفت ساله‌ای را از آغوش مادر جدا کند؛ آیا وجود کسی که این حکم را صادر می‌کند راضی و خرسند خواهد بود؟ با توجه باینکه محبت مادر بفرزند و فداکاری و گذشت او آنچنان عیان و مشهود است که کسی را یارای انکار آن نیست.

آمار دقیقی درمورد زنان و مردانی که پس از متارکه از ازدواج مجدد بخطاطر پرورش و تربیت فرزند خودداری نموده‌اند در دست نیست ولی کمی به حافظه خود فشار آورید و زنان و مردانی را که چنین وضعی داشته‌اند بیاد آورید. مسلمًا متوجه خواهید شد تعداد زنانی که بخطاطر فرزند تا پایان عمر کار کرده، زحمت کشیده و با خون دل به پرورش کودکشان همت گماشته‌اند بر مردانی که نسبت به فرزندانشان بهمان شیوه اقدام کرده باشند، فزونی غیر قابل انکاری دارد. و مردانی را بخطاطر خواهید آورد که کودکان بین گناه خود را لگد مال هوی و هوس و طبع سرکش نموده و زندگی آنها را گروگان محبت زنی دیگر قرار داده‌اند.

پس چه باید کرد؟

اگر معتقد‌ید که شالوده تربیت اساسی طفل در دوران کودکی بی‌دیگری می‌شود، واگراییان دارید که کمبود محبت ایجاد عقده‌های خواهد نمود که مشکلات و خطاکاریهای بیشماری را ببار می‌آورد.

واگر قبول دارید که عدم صلاحیت ابیین در تکوین شخصیت طفل مؤثر است.

واگر معتقد‌ید که آینده مملکت و ترقی و پیشرفت آن در گروه تربیت فرزندانی آزاده ولایق است. بکوشید که در أمر حضانت طفل و مواد قانونی که حاکم بر مقدرات اوست رعایت عدل و انصاف بشود و از جانبداری مطلق از مرد صرف نظر گردد و پس از نسخه ماده ۱۱۶۹ قانون مدنی (۱) این کار را طوری ترتیب دهید که محکمه‌ای صالح بر امور منوط به تعیین سرپرست و تشخیص صلاحیت او نظارت نماید و بدون توجه به جنس (زن بودن و مرد بودن) تربیت طفل را حق کسی بداند که گذشت و فداکاری و تربیت اخلاقی، و در یک کلمه: «صلاحیت» او محرز و مسلم گردد.

۱- ماده ۱۱۶۹ قانون مدنی ایران می‌گوید: «برای نگاهداری طفل، ما در تادوسل از تاریخ ولادت او— اولویت خواهد داشت. پس از انقضای این مدت، حضانت با پدر است مگر فسیحت باطفال انان که تا سال هفتم حضانت آنها با مادر خواهد بود».

بهمنین جهت چنانچه توجیهی بقوانین ممالک مختلف بشود ملاحظه خواهد شد که مقتنین این نکته را مد نظر داشته و شرایطی را که تضمین کننده بقاء خانواده هاست در قوانین ملت خود گنجانیده اند ولی متساقنه پاره ای از قوانین ما پاسخگوی احتیاجات و خواسته ای اجتماع در شرایط فعلی نیست و باید تجدید نظری کلی و اساسی در آنها بعمل آید تا هدف اصلی از ایجاد قانون ملحوظ گردد زیرا بسیاری از این قوانین بواسطه سلطه و نفوذ مطلق مردان بر جماعت زنان تحمیل شده و بالنتیجه حقوق زنان بفراموشی و نسيان سپرد شده است. شاید در گذشته این امر موجباتی داشته ولی امروز با از بین رفتن آن اسباب و علل، لزوم تغییر در این قوانین کاملا ضروری بنظر میرسد و متصدیان امور جامعه از این لحاظ وظیفه ای خطیر بعده دارند و باید عدالت را بمعنی و مفهوم واقعی که رعایت حقوق طرفین (زن و مرد) در آن شده باشد گسترش دهند و فقط در آن صورت است که با آینده اجتماع و ترقی و تعالی آن می توان امیدوار بود و اگر این کار صادقانه و بخاطر اساس مسئله و نه تنها بخاطر تظاهر و تبلیغ انجام پذیرد، امید میرود پس از چندی اختلافات موجود تا درجه زیادی کاسته شود و زنان و مردانی را خواهیم دید که دوشادوش هم، چرخ پیشرفت و ترقی مملکت را خواهند گردانید و دیگر از منی و توئی کمتر نشانی خواهد بود. دیگر فرزندان ما اسیر هوی و هوشهای لجاجت های ابیین خود نخواهند شد. و نگاهداری و تربیت آنها که مهمترین وظیفه خانواده هاست با حمایت قانون و رعایت عدالت در محیط انجام پذیر خواهد شد که سایه ظلم و ستم و عدم تعادل و نابرابری حقوق زن و مرد خدشای بر آن وارد نخواهد ساخت. دیگر مطالعه مواد قانونی مدنی، زنان را باین فکر نخواهد انداخت که حقشان لگدمال شده است. و دیگر در قانون مدنی ماده ۱۱۶۹ را باین صورت خشک و عاری از احسان، مشاهده نخواهیم کرد که ناگهانی و بدون مقدمه پسری را ازدو سالگی و دختری را از هفت سالگی از دامان پرمه ر و عطوفت مادر جدا کنند.

مگر نهاین است که مطالعه زندگی مجرمین و جنایتکاران و اطفال بزهکار مؤید این امر بوده که از محیط خانوادگی مناسب محروم و از سرچشمه محبت سیراب نگشته اند؛ پس چرا به عقده ای که این جدائی ناگهانی بار می آورد توجه نشده است؟ آیا جدا کردن طفلی کوچک که گرمی آغوش مادر تنها ملجم و پناه او بوده، از پستان او تنفس کرده و در آغوش پر مهر و محبت او غنوده بسادگی نوشتن این ماده قانونی است؟ شاید در هنگام طرح این قسمت از قانون مدنی ایران شیر خشک موجود نبوده و با قانونگذار از وجود آن مطلع نبوده است و گرنه متحملا در کمال بی انصافی قلب و احساس یک مادر را نادیده میگرفت و بی محاها دوری طفل از آغوش مادر را از همان لحظه تولد نیز تجویز میکردا معلوم نیست این اولویت در حضات برچه اساسی بوجود آمده؛ فقط باید مرد بود تا حق حضانت از طفل را داشت و لوبیک مرد هوسران؛ آیا پرورش طفل در رحم مادر و تنفسی او از خون و شیر او هیچیک قابل اندک توجه نیست و هیچیک ایجاد حق نمی کند؟

ماده ۱۱۷۰ قانون مدنی حاکمی است که «اگر مادر در مدتی که حضانت طفل با اوست مبتلا بجنون شود یا بدبیری شوهر کند حق حضانت با پدر خواهد بود» اما اگر پدر مبتلا بجنون شود یا زن دیگری اختیار کند تکلیف چیست؟ قانون سکوت می کند قطعاً منظور این است که مرد، اگرچه مادر طفلش را رها کرده و با بانوی دیگری ازدواج کرده یا اساساً ازدواج نکرده باشد باز هم صلاحیت پرورش و تربیت طفل را دارد و این کمال

وصیتی و ملالی و حاشه‌ای!

را از خطر سر زنش مردم و وظیفه اش برخاند ولی این بار ، یک مستشار که بهر حال ناظم اودر پایتخت مانیز زیاد است راه علاج را انتشار تشخیص داده بود ، و مردن و خفت همدستی با قاچاقچیان را بر خود نپذیرفتند! . میگوئیم «خفت» هر آنچه هست و هر آنچه بود ، در خاطر خود کلمه «حقیر» خفت نشکی بالاتر از هر آنچه هست و هر آنچه بود ، در خاطر می نشاند ولی خفت همدستی با قاچاقچیان در هیچ فرهنگ لغتی نیامده است . من گوییک قاضی ، فقط یک مرگ نیست ، خاصه که با خود کشی توأم باشد . این ملالی سر بسته و مبهم است ، این درد نتوانستن و خواستن و درد وجود ان است و بنیاز جنبه های حسی و انسانی این درام مجمل ، ملاحظات اجتماعی چندی نیز بر آن مترتب است که در این مقاله درنمی گنجد . ما با اشک و ملال بسیار ، خبر خود کشی قاضی یک استان را مطالعه میکنیم و با اندوه بیشتر بی میریم که حتی قاضی از تهدید صاحبان زروزور درامان نیست ! زیرا قضاوت کرده است و سپس بعلت تهدید قاچاقچیان که به قاچاق سر نوشت مشغولند دست بخود کشی زده است . چرا که قضاوت و تشخیص مفهوم عدالت و طرفداری از حقوق امروز ، دشمنان زیادی دارد او نمیخواست بمیرد ، ولی با جبار مرد ، خود کشی کرد ، او نمیخواست خلاف حق و حقیقت را می بدهد ولی ، برخلاف حق و حقیقت بمرگ کشانیده شد . زیرا که تهدید قاچاقچیان مانند فرما ، سرنوشت بر او نگرانیهای بسیاری بارید و ناگریز و معنوم شدار است . چگونه میتوان زیست ، چه باید کرد

چندی پیش ، در صفحه حواتد یکی از یومیه های عصر ، خبر خود کشی مستشار دادگاه جنائی آذربایجان ، با لعن مبهمن منتشر شده بود و پس از دو سه روزی که از این ماجرا میگذشت ، همان روزنامه علت خود کشی این قاضی را تهدید قاچاقچیان ، قلمداد کرد . زیرا وصیت نامه میگفت ،

از طرف ہاند قاچاقچیانی که محکوم شان کرده بودم تحت فشار قرار گرفتم و این تعقیب مداوم قاچاقچیان و تهدیدات گام و بیگانه آنها مرآ از شغل خطپر و خرد کننده ام ناراحت کرده است و برای آنکه از تهدیدات و تعقیب اعضای ہاند قاچاقچیان رهائی یا بهم خود کشی کردم و کسی مسئول نحوالد بود .

بنابر این ، مسئول خود کشی مستشار دادگاه جنائی و یا بهتر بگوییم قتل او همین تهدیدات است . گرچه وصیت نامه عقیده ای بجز این دارد . بعلاوه معلوم میشود که سرنوشت مرگ وزندگی عده ای را همین تهدیدات تعیین میکنند و بجز خداوند ، زرادخانه تقدیم سازی عالم خاک ، حتی در خانه قصاص کشور را نیز میکوبد . من وقتی این خبر را میخواندم بیگمان مثل همه کسانی که در این آب و خاک زندگی میکنند تعجبی نکردم . زیرا همه روز ، در همین یومیه ها می آمد که ہاند قاچاقچیان که رچند ماه زندان و یا مجازات دیگری محکوم شده است . ولی کسی دست بخورد کشی نمیزد . زیرا میتوانست باقتضای روز محاکومیتی را عنوان سازد و وجدان خود